

یادداشت

کارت شناسایی دیجیتال

قسمت سوم: تجربه استراليا



علیرضا دقیقی

حقوق‌دان

کارت شناسایی دیجیتال در استرالیا، که به‌عنوان Digital ID System شناخته می‌شود، یک سیستم هویت دیجیتالِ داوطلبانه و امن است که از طرف دولت فدرال مدیریت می‌شود. این سیستم با هدف ساده‌سازی دسترسی به خدمات دولتی و خصوصی، کاهش کلاهبرداری هویتی و افزایش امنیت آنلاین طراحی شده است. اپلیکیشن اصلی آن myID (قبلا myGovID) است که در سال ۲۰۱۸ راه‌اندازی شد و به‌تازگی با Digital ID Act 2024 (تصویب‌شده در نوامبر ۲۰۲۴) گسترش یافته است. این قانون سیستم را به Australian Government Digital ID System (AGDIS) تبدیل کرده و امکان پیوستن ایالت‌ها، مناطق و بخش خصوصی را فراهم می‌کند. تا سپتامبر ۲۰۲۵، بیش از میلیون‌ها کاربر از myID استفاده می‌کنند و سیستم با TEX (Trust Exchange) برای ذخیره دیجیتال اسناد مانند گواهینامه رانندگی و کارت مدیکر تکمیل شده است. در ادامه به مسائل حل‌شده، ویژگی‌ها، چالش‌ها و تأثیرات آن پرداخته شده است.

مسائل حل‌شده به واسطه Digital ID در استرالیا

این سیستم عمدتاً برای مقابله با افزایش نقض داده‌ها (مانند هک‌های Optus و Medibank در ۲۰۲۲-۲۰۲۳ که میلیون‌ها نفر را تحت تأثیر قرار داد) و ناکارآمدی‌های سنتنی هویت طراحی شده است. براساس گزارش‌های وزارت دارایی و OAIC (دفتر کمیسر اطلاعات استرالیا)، مسائل زیر را هدف قرار می‌دهد:

۱. ناکارآمدی در اثبات هویت آنلاین

● **حل مسئله:** سیستم سنتی «صد امتیاز هویت» (ارائه کپی‌های فیزیکی اسناد مانند پاسپورت یا گواهینامه) زمان‌بر و پرخطر است. Digital ID اجازه می‌دهد هویت در ثانیه‌ها تأیید شود، بدون نیاز به ارسال اسناد.

● **تأثیر:** دسترسی سریع به خدمات دولتی مانند myGov (پورتال مرکزی خدمات) و خصوصی (مانند بانکداری یا خرید الکل).

۲. کلاهبرداری هویتی و نقض داده‌ها

● **حل مسئله:** کاهش جمع‌آوری غیرضروری اطلاعات شخصی و استفاده از توکن‌های امن برای تأیید. بدون ذخیره داده‌های کامل در سرور، این سیستم بخشی از استراتژی ملی resilience هویت است.

● **تأثیر:** کاهش ریسک هک‌ها؛ مثلاً در TEX، کاربران کنترل کامل بر اشتراک‌گذاری داده‌ها دارند.

۳. دسترسی دشوار به خدمات دولتی و خصوصی

● **حل مسئله:** میلیون‌ها استرالیایی (به‌ویژه در مناطق دورافتاده) برای دسترسی به مزایا، مراقبت‌های بهداشتی یا رای‌گیری آنلاین مشکل دارند. myID دسترسی یکپارچه با myGov و خدمات ایالتی را فراهم می‌کند.

● **مثال:** استفاده از Digital iD Keypass (از Australia Post) برای ورود به مکان‌های محدود سنی یا جمع‌آوری بسته‌ها.

۴. بهبود کراسی کافدی و هزینه‌های بالا

● **حل مسئله:** دیجیتالی‌کردن اسناد (مانند کارت مدیکر یا گواهینامه) فرایندهای اداری را حذف می‌کند و هزینه‌های چاپ و ارسال را کاهش می‌دهد.
● **تأثیر:** صرفه‌جویی در زمان و هزینه؛ مثلاً امضای دیجیتال اظهارنامه‌های قانونی بدون شاهد.

۵. نبود اعتماد عمومی به سیستم‌های دیجیتال دولتی

● **حل مسئله:** پس از رسوایی robodebt (۲۰۱۹)، سیستم با تمرکز بر داوطلبانه‌بودن و مقررات سخت‌گیرانه (ACCC به‌عنوان ناظر) اعتماد را بازسازی می‌کند.

● **تأثیر:** افزایش استفاده از خدمات آنلاین دولتی به بیش از ۸۰ درصد.

ویژگی‌های کلیدی Digital ID در استرالیا

● **اپلیکیشن myID:** داندلوز از App Store یا Google Play؛ نیاز به ایمیل شخصی، جزئیات اسناد (پاسپورت، گواهینامه) و اسکن چهره برای تأیید. سطوح هویت: Basic (محدود)، Standard (برای اکثر خدمات)، Strong (برای دسترسی‌های حساس).

● **TEX (Trust Exchange):** کیف پول دیجیتال برای ذخیره اسناد (مانند گواهینامه رانندگی، کارت مدیکر)، کاربران فقط اطلاعات لازم را به اشتراک می‌گذارند (مثلاً سن بدون آدرس).

● **Digital ID از Australia Post:** اپلیکیشن جداگانه برای تأیید هویت خصوصی؛ پذیرفته‌شده در بیش از ۵۰ سازمان، ازجمله برای ورود به کلاب‌ها.
● **فناوری:** رمزنگاری توکن‌محور، بیومتریک (چهره، اثر انگشت)، و تبادل داده امن بدون ذخیره مرکزی کامل.

● **داوطلبانه:** هیچ اجباری نیست، اما برای برخی خدمات (مانند دسترسی به ATO - اداره مالیات) توصیه می‌شود.

● **گسترش:** از نوامبر ۲۰۲۴، ایالت‌ها می‌توانند بپیوندند؛ بخش خصوصی از دسامبر ۲۰۲۶.

چالش‌ها و انتقادات

● با وجود پیشرفت‌ها، سیستم با چالش‌هایی روبه‌رو است:

● **حریم خصوصی:** فاقد استانداردهای EU (مانند GDPR) در جلوگیری از «linkability» (پیگیری کاربر در خدمات مختلف) و رضایت صریح برای بیومتریک. منتقدان می‌گویند توکن‌ها ممکن است پروفایلینگ ایجاد کنند.
● **امنیّت:** نگرانی از هک‌های دولتی، به‌ویژه پس از robodebt که اعتماد را کاهش داد. Digital ID Act مقررات OAIC را تقویت کرده، اما هنوز کامل نیست.

● **شکاف دیجیتال:** افراد مسن یا روستایی ممکن است با اپلیکیشن مشکل داشته باشند؛ نرخ پذیرش حدود ۷۰ درصد است.
● **هزینه و مقررات:** هزینه اولیه توسعه بالا و ACCC فقط در موارد محدود (مانند کسب‌وکارهای کوچک آنلاین) می‌تواند استفاده اجباری را تأیید کند.
● **مقاومت عمومی:** بحث‌هایی در Reddit و رسانه‌ها درباره «نظارت ۱۹۸۴» مانند، هرچند نظر سنجی‌ها نشان‌دهنده حمایت ۶۰ تا ۷۰ درصد است.

تأثیرات اقتصادی و اجتماعی

● **اقتصادی:** صرفه‌جویی در هزینه‌های کلاهبرداری (میلیاردها دلار سالانه) و افزایش بهره‌وری خدمات؛ اقتصاد دیجیتال را به ارزش ۲۰۰ میلیارد دلار رسانده.
● **اجتماعی:** بهبود دسترسی برای مهاجران و افراد محروم، اما نیاز به آموزش برای کاهش شکاف. الگویی برای کشورهای مشترک المنافع.
● **جهانی:** الهام‌گرفته از مدل‌های استونی و هند، اما با تمرکز بیشتر بر داوطلبانه بودن.
● Digital ID استرالیا را به سمت یک اکوسیستم دیجیتال ایمن‌تر سوق داده، اما موفقیت آن به جلب اعتماد عمومی بستگی دارد.

«چین چگونه از تله فقر گریخت؟» کتابی است به قلم «یوئن یوئن انگ»، رئیس آلفرد چندلر اقتصاد سیاسی در دانشگاه جان هابکینسنز که روی تحلیل سیاست‌های اقتصادی چین و روابط بین دولت و بازار تمرکز دارد. اگرچه خودش اهل سنگاپور است ولی زمینه پژوهشی او آن چیزی است که علاقه‌مند است آن را «معجزه اقتصادی چین» بنامد و واکوی و شناسایی ریشه‌های آن معجزه، یعنی نقش دولت در ترکیب دو نگاه متضاد سیاسی- اقتصادی، یعنی کاپیتالیسم و کمونیسم، برای دستیابی به این معجزه اقتصادی، او به‌شدت بر این نکته پافشاری می‌کند که حتی بسیاری از اقتصاددانان برنده جایزه نوبل نیز در درک آنچه در ساختار اقتصادی چین رخ داده است، راه به خطا پیموده‌اند. کتاب در سال ۲۰۱۶ نوشته شد و در ایران از سوی محمدسعید نوری‌نایینی به فارسی برگردان و در سال ۱۴۰۴ از سوی نشر نی راهی بازار کتاب شد.

اهمیت این کتاب برای من دوسویه است؛ آموزه‌ها و تحلیل‌های بیان‌شده در این کتاب درباره چگونگی برخاستن چین از گرداب رکود و گرسنگی و آشنایی با راه پیموده‌شده چینی‌ها برای در دست گرفتن بازارهای جهانی از یک سو و مترجم کتاب از سویی دیگر. دکتر محمدسعید نوری‌نایینی خود از بزرگان و صاحب‌نظران بخش کشاورزی در ایران است که با توجه به درک ژرفی که از ساختار کشاورزی در ایران و ریشه‌های ناکامی‌های کشور در دست یافتن به برنامه‌های این بخش داشته، اقدام به برگردان آن کرده است. او دانش آموخته مهندسی اقتصاد کشاورزی و توسعه اقتصاد بین‌الملل از دانشگاه تهران و دانشگاه کرنل آمریکاست که سفارت و نمایندگی دائم این نزد سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد و ریاست صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی (IFAD) و برنامه جهانی غذا (WFP) را در کارنامه کاری خود دارد و در سال ۱۳۸۴ در به‌عنوان نخستین ایرانی نامزد احراز پست مدیرکلی سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فانو) شد.

برده نخست: چالش توسعه؛ چرا توسعه در ایران نشدنی است؟

نوری‌نایینی در مقدمه خود بر برگردان «چین چگونه از تله فقر گریخت»، کوتاه و گویا تکلیف‌گزارهای پرچالش به نام توسعه و ریشه‌ها و استخوان‌پندی‌های آن را آشکار می‌کند. از دید او، توسعه بر سه ستون «انسان‌باوری» (Humanism)، «آزادی‌خواهی» (Liberalism) و «دنیاگرایی» (Secularism) استوار است. او بر این نکته پافشاری می‌کند که این سه ستون، «اساسی‌ترین اصول مورد پذیرش توسعه‌یافته‌ها» هستند. در تبیین آنچه بر کشور ما از توسعه می‌گذرد نیز آشکارا می‌گوید که «در حال حاضر تنها پذیرش آنها -ستون‌های سه‌گانه نام‌برده‌شده- با معیارهای سیاسی و اجتماعی در ایران ناممکن، بلکه نمایانگر گمراهی و سرازور سرنش، توابع و نتیجه است». او تأکید می‌کند که در ایران، توسعه به مفهوم تخصصی و غربی آن، با گزاره‌هایی مانند پیشرفت یا ترقی و رشد جایگزین شده است که از دید من -نگارنده این یادداشت- بیشتر به بازی با واژگان و از کف دادن فرصت‌ها و سردرگمی می‌ماند تا راهکاری جایگزین برای توسعه غربی. ما ملتی هستیم که در همه بیش از صد سال گذشته، توسعه را با پس زده‌ایم ولی در درون از شنیدن نام آن قند در دلمان آب شده است. ما همچنان پس از سال‌ها در این مسیر پاندول‌وار میان ارزش‌ها و سنت‌های شرقی- ایرانی و الگوهای توسعه غربی سرگردان و حیران مانده‌ایم و راه را گم کرده‌ایم. با توجه به پیش‌زمینه‌های سگانه برشمرده‌شده از سوی نوری‌نایینی، نگاه واقع‌بینانه می‌گوید که پیش‌زمینه‌های دست‌یافتن به توسعه در ایران مهیا نیست و ما با وجود پرداخت هزینه‌های سنگین و ویرانی روزافزون طبیعت و زیرساخت‌های زیستی، سرگرم ناشناخته‌ای به نام پیشرفت هستیم. کناسرا، منابع آب و خاک و دیگر ثروت‌های ملی و طبیعی ارزشمند خود را نه بهره‌برداری که بهره‌کنشی می‌کنیم، اما نه دستاوردی در سطح ملی به نه جایگاہی در سطح جهانی در صنعت و تکنولوژی و دیگر نشانه‌های توسعه نداریم. ما با اینکه میزان بزرگ‌ترین و ارزشمندترین منابع طبیعی جهان هستیم، اگر هیچ پیوند و رابطه تجاری هم با هیچ کشوری نداشته باشیم، هیچ اتفاق مهمی در جهان نمی‌افتد!

برده دوم: چین گرفتار مانوئیسم

نوری‌نایینی در واکاوای آنچه در چین دوران مانو می‌گذشت، بر دو فاجعه ساخته و پرداخته از سوی اندیشگاه مانو می‌پردازد. از دید نایینی، در ۳۰ سالی که مانو بر چین حکم می‌راند، دو فاجعه سیاسی- انسانی- بر مردم چین وارد آمد؛ نخست «آن مدل آشفته و ایدئولوژیک وی بود که بین سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ از سوی طرفداران ناگاه و فرصت‌طلبش با عنوان «جهش بزرگ به جلو» با هدف سرعت بخشیدن به تولید از راه دستورات سیاسی شکل گرفت و منجر به گرسنگی گسترده و فراگیر و جان‌باختن ۳۰۰ میلیون نفر شد» و دومین رویداد «انقلاب فرهنگی» بود که «بین سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ و با هدف یکپارچه‌کردن قدرت تحمیل شد و منجر به قدرت‌یافتن جوانان «گارد سرخ» شد». نایینی پیامدهای جوانان «جوانان گارد سرخ» را که در ادبیات سیاسی امروز می‌توان آنها را همان «گروه‌های فشار» خودمان نامید، این‌گونه افکار می‌کند: «این سرسپردگان به رؤیاهای ویرانگر مانو که جدال با دشمنان طبقاتی در کلیه جوهه مانند دنگ شیائو پینگ سرلوحه اقدامات‌شان بود، به اعدام‌های گسترده‌ای دامن زدند که کم از جنگ داخلی نداشت. نایینی در ادامه و در واکاوای شرایط اقتصادی چین دوره مانو، «نظام دستوری و متمرکز فئودال»

مانو را نقد و در تبیین ساختار کشاورزی و وضعیت کشاورزان چین دوره مانو می‌نویسد: «خانوارهای کشاورزی در کمون‌ها متمرکز شدند و تولید غلات خویش را به دولت تحویل می‌دادند... استخدام افراد در مشاغل دولتی به معیار وفاداری به حزب کمونیست حاکم صورت می‌پذیرفت، نه دانش و تجربه و نتیجه آن، انتصاب افراد نالایق به پست‌های گوناگون بود». در این دوره، دشمنی با کاپیتالیسم در اندازه‌ای بود که اگر شخصی حتی منتم به داشتن اندیشه‌های سرمایه‌داری می‌شد، با پیگرد قضائی روبه‌رو شده و مجازات می‌شد. اژدهای خفته چین اما پس از مرگ مانو و از سوی «دنگ شیائو پینگ» بیدار شد. اصلاحات زیربنایی در چین پس از مرگ مانو آغاز شد، ولی چینی‌ها از همان ابتدا هوشمندانه روند اصلاحات را به گفته نایینی «تجملی ولی تدریجی» پیمودند و براساس رهنمودهای دنگ، «با لمس سنگ‌های کف رودخانه» از رودخانه خروشان چالش‌ها و عقب‌ماندگی‌ها گذشتند. از دید نایینی، آنها برای گذشتن از رودخانه مشکلات، «نه پلی ساختند و نه دستور عبور از نقطه معینی -از رودخانه مشکلات- را صادر کردند و پس از آنکه تجربه کافی اندوختند و نتایج حرکت اصلاحی برای مردم ملموس‌تر شد، آهنگ حرکت اصلاحات نیز تندتر و سریع‌تر نواخته شد».

برده سوم: نهادهای خوب یا حاکمیت خوب؟

برای پیمودن مسیر توسعه نخست باید نهادهای خوب در متن جامعه سر برآورند یا اینکه باید نخست حاکمیت خوب ایجاد شود؟ برای نمونه در ایران خودمان برای آنکه توسعه را شکل دهیم، باید از کجا شروع کنیم؟ نخست اینکه باید پیرایش و ویرایش ساختار فرهنگی جامعه را در دستور کار بگنجانیم؟ باید دو گزاره درهم‌تنیده و پیوسته دید و ارزیابی کرد؟ آیا الگوهای شرقی و غربی می‌تواند در این‌باره به ما کمک کند یا پیاده‌سازی ترجمه بنیان الگوهای غربی گذشته و شرقی بیشتر امروزی خود ریشه ناپسمانی‌هاست؟

دوگانه نهاد خوب-حاکمیت خوب بیشتر به همان داستان مرغ یا تخم‌مرغ می‌ماند. عجم‌واغلو و رابینسون در کتاب خواندنی «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند»، راز موفقیت و توسعه‌یافتگی چین را در بنیان‌نهادن نهادهای غیربهره‌گش یا همان نهادهای مردم‌سالار دیده‌اند. به بیان دیگر، از دید آن دو، این ایجاد نهادهای خوب بوده که توانسته حاکمیت خوب و در نهایت توسعه را در چین رقم بزند. این دیدگاه به درستی می‌شوند و چارچوب‌های تعریف‌شده از سوی مؤسسان بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است. از دید این دو نهاد مالی و اقتصادی جهانی نیز هنگامی بازارها و کشورها می‌توانند رشد یابند که پیش‌تر حکمرانی خوب ایجاد شده باشد. با فرض درست‌بودن دیدگاه اوغلو و رابینسون درباره توسعه‌یافتگی چین، این پرسش بیان می‌شود که آیا امروز در چین حکمیت خوب برقرار است یا روند توسعه در الگوی چینی را باید منهای حاکمیت خوب پیموده‌شده پنداشت؟

«یوئن انگ» در جایگاه یک چین‌شناس این دیدگاه را این‌گونه به چالش می‌کشد که «ولی حتی امروز هم چین کشوری مردم‌سالار نیست. انتخابات ملی وجود ندارد، اعضای نهادهای قضائی و قانون‌گذاری از طرف حزب حاکم مستجین می‌شوند و هنوز در نقاطی از چین رفتارها و روش‌های بهره‌کشان به کار گرفته می‌شود و حتی در مراحل اولیه اصلاحات پس از مانو، حق مالکیت خصوصی نیز مورد توجه نبود». شاید خیلی‌ها چنین بیندیشند که تعدیل در نگاه‌های کمونیستی در هبیت حاکمه چین و گردش به چپ هرچند چراغ‌خاموش سیاست‌گذاران این کشور به سوی بزرگراه سرمایه‌داری رایج در غرب، این کشور را به غول تجاری و اقتصادی جهان تبدیل کرده ولی واکاوای آنچه در چین می‌گذرد، بیانگر چیز دیگری است. برای نمونه همچنان آمریکاس‌تیزی و آمریکاهراسی سکه رایج بازار کنگره خلق چین است و این دیدگاه که «دشمنان و نیروهای خارجی به بهری آمریکا توطئه می‌کنند تا حزب کمونیست را تضعیف کنند» تبلیغ و به افکار عمومی چین تزریق می‌شود. در همین راستا در سال ۲۰۱۵ هزاران نفر از وکلا، فعالان حقوق بشر، روزنامه‌نگاران و رهبران مذهبی محدود، تبعید یا زندانی شدند. در تبیین نگاه حزب کمونیست چین به رسانه‌ها و اهل قلم، «یوئن انگ» می‌نویسد که «مانو قلم را ابزاری به خبرنگاران تفک می‌دانست و امروز نیز درست همانند دوره مانو، خبرنگاران خارجی مأموران اطلاعاتی مخفی به حساب می‌آیند که در پی سرنگونی رژیم هستند». در راستای چنین نگرشی به

چین چگونه از تله فقر گریخت؟

نگاهی به اهمیت بی‌چون‌وچرای سرمایه انسانی در پیشرفت و توسعه این کشور



است». او در تحلیل این یافته‌ها می‌گوید «چه بگوییم که اول باید رشد اقتصادی را تأمین کنیم و سپس فضای کسب‌وکار را بهبود ببخشیم، چه عکس آن را پیش بگیریم، هر دو پاسخ به بیراهه رفتن است». «یوئن انگ» در ادامه واکاوای چالش حکمرانی خوب-توسعه به نمونه و مسیر پیموده‌شده در ایالات متحده آمریکا می‌پردازد. او بر این نکته تأکید می‌کند که در آمریکای تازه استقلال‌یافته در سال ۱۷۷۶، مجموعه کامل و اثرگذاری از نهادهای حامی بازار یا آنچه نهاد خوب می‌نامیم، ایجاد نشده بود، بلکه بسیاری از این نهادهای خوب پس از استقلال یا به بیان دیگر پس از ایجاد یک حکمرانی خوب ایجاد شدند. او به‌ویژه درباره نقش آفرینی الگوی مردم‌سالاری آمریکا و اثرگذاری آن بر توسعه و رشد این کشور می‌نویسد «ساده‌لوحانه است که مردم‌سالاری را معادل نهادهای خوب بدانیم و پیکان روابط علی و معلولی را به صورتی خطی از مردم‌سالاری به سوی موفقیت سرمایه‌داری رسم کنیم. در اینجا «یوئن انگ» ساختن و سربرآوردن غولی به نام آمریکا را مدین دو گزاره می‌داند. یکی همکاری و همراهی مردم و سیاست‌مداران که خود پی‌آیند اعتماد مردم به سیاست‌مداران بوده و دیگری مردمی که آهنگ و اراده زیستن در یک ساختار مردم‌سالارانه را داشتند و براساس این آموختند که مردم‌سالاری را پایه‌ریزی کرده و بسازند.

رسانه‌های خارجی، در سال ۲۰۲۰ همه ۲۷ خبرنگار خارجی مستقر در چین با این نگاه که «می‌دانیم هدف گزارش‌های شما از چین سرنگون‌کردن نظام حکومتی ماست» اخراج شدند و تنها خبرنگار نیویورک‌تایمز در این کشور باقی ماند. خانم «انگ» نگاه «شی جینگ پی» به اهالی رسانه و قلم داخلی را نیز این‌گونه به تصویر می‌کشد که «از خبرنگاران داخلی نیز وفاداری مطلق انتظار می‌رفت. از دید او خبرنگاران داخلی باید به حزب حاکم عشق بورزند، از آن پشتیبانی کنند و با رهبران آن هماهنگ باشند». به استناد دانشگاه‌ها نیز دستور داده شده تا «کتاب‌های خارجی را محدود کنند و ارزش‌های مارکسیستی را در مغز دانشجویان تزریق کنند» در عرصه فرهنگ نیز ضمن افزایش سانسور، انتشار و خریدوفروش دو کتاب «قلعه حیوانات» و «۱۹۸۴» اثر «جورج اورول» ممنوع و مشمول پیگرد قانونی شده و اینترنت نیز آن‌قدر محدود شده که دسترسی به گوگل، فیس‌بوک، دراپ باکس، توئیتر، یوتیوب و خبرگزاری‌های خارجی مانند بی‌بی‌سی، فاینانشال‌تایمز، وال‌استریت‌ژورنال، روتیزر و سی‌ان‌ان مسدود شده است، بنابراین می‌توان چین را آشکارا کشوری پیشرو در توسعه اقتصادی ولی بدون نهادهای خوب یا حتی بر بنیان نگرش‌های غربی بدون حکمرانی خوب برشمرد.

برده چهارم: پایان مانو و آغاز چین

«مانو زدونگ» که بیشتر با نام «مانو تُسه‌تونگ» شناخته می‌شود، پس از بنیان جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ به مدت ۲۷ سال رهبری حزب کمونیست چین را عهده‌دار بود و اعتقادش درباره اثرگذاری فرهنگ بر اقتصاد سوسیالیستی منجر به ایجاد شاخ‌های جدید از مارکسیسم به نام مانوئیسم شد. از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲، برنامه موسوم به «یک کام بزرگ به جلو» را با هدف اشتراکی‌سازی کشاورزی و صنعتی‌سازی سریع کشور آغاز کرد که موجب مرگ دست‌کم ۳۰۰ میلیون چینی در پی خطئی گرسنگی شد. اما مانو از خدمت به چین ناامید نشد و پس از شکستی که با هدف بزرگ انجامید، در سال ۱۹۶۶ «انقلاب فرهنگی» را با کمک گروه فشاری موسوم به «جوانان گارد سرخ» آغاز کرد. مبنای این انقلاب فرهنگی مبارزات طبقاتی خشونت‌آمیز، تخریب آثار تاریخی و پرشش شخصیت خود او بود. آرایش موی بلند سر، پوشیدن شلوارهای جین و شلوار ی تنگ و حتی پوشیدن کفش‌های نوک‌تیز به‌عنوان نمادی از «فرهنگ منحن غرب» از سوی انقلاب فرهنگی مانو ممنوع اعلام شد ولی در تاریخ ثبت شده که طی گفت‌وگوهای تجاری با هنری کیسنیجر به او پیشنهاد داده بود تا ۱۰ میلیون زن چینی را به آمریکا صادر کند! تنها حمله قلبی بدون بازگشت در سال ۱۹۷۶ بود که مردم چین را از شر خدمات او خلاص کرد!

آواربرداری از چینی که مانو ساخته بود، از سوی جانشینانش دنگ شیائو پنگ و سپس جیانگ زمین و هو جین تائو آغاز شد و سرانجام چین را که یکی از پایه‌گذاران تمدن در شرق آسیا بود، به جایگاهی فراتر از آنچه پیش‌بینی می‌شد، رساند؛ اما چگونه؟ از دید «یوئن انگ»، آنچه موجب سربرآوردن اژدهای خفته چین و گریختن این کشور از تله فقر شد، نه ایجاد نهادها و حکمرانی خوب، بلکه ارانه «راهل‌های پایین» به بالای محلی» بود که

این شیوه می‌پردازد. اما «انگ» چالشی بر دوگانه حکمرانی خوب-توسعه نیز وارد می‌کند و در پی پاسخ به این پرسش است که آیا حکمرانی خوب موجب رشد و توسعه می‌شود یا این رشد و توسعه است که حکمرانی خوب را ایجاد می‌کند. او برای دریافت این پاسخ به پژوهشی مدانی در چین دست زد و یافته‌های او نشان داد «اقتصاد و دیوان‌سالاری به‌طور هم‌زمان تغییر می‌کنند و بر هم تأثیر می‌گذارند. اگر اقتصاد ضعیف باشد، بهبود حکمرانی کاری بسیار مشکل است. از دید او طرح این پرسش از اساس گمراه‌کننده

«مانو زدونگ» که پیش‌تر با نام «مانو تسه‌تونگ» شناخته می‌شود، پس از بنیان جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ به مدت ۲۷ سال رهبری حزب کمونیست چین را عهده‌دار بود و اعتقادش درباره اثرگذاری فرهنگ بر اقتصاد سوسیالیستی منجر به ایجاد شاخه جدیدی از مارکسیسم به نام مانوئیسم شد